



یادم نمیداد کجا می‌رفتم و برای چه کاری ولی نزدیکی‌های جاده ساوه بودم که روستای متروکی را دیدم. از فضای روستا معلوم بود کسی درون آن زندگی نمی‌کند اما اصرار داشتم به داخل بروم و ببینم.... درون روستا فقط حیوانات ولگرد زندگی می کردند که ناگهان چشمم از میان در به دختری افتاد که در حال جارو کردن حیاط بود. رفتم نزدیک. خیلی تعجب کرده بود که از کجا آنجا را پیدا کرده‌ام... یک خانواده شش نفره؛ سه پسر و یک دختر که از همه بزرگ‌تر بود و پا به پای مادرش که ایرانی بود کار می کرد. وقتی از آنها در مورد زندگی کردن در چنین جایی پرسیدم پدر افغان با شرمساری از خانواده‌اش گفت که بچه‌ها اینجا به دنیا اومدن ولی هیچ کدوم درس نمی‌خوانن چون شناسنامه ندارند. اینجا زندگی می‌کنیم چون پول نداریم، چون کار نداریم، تهران که اصلاً نمیشه. هر جایی که بخوام برم باید پول پیش یا اجاره بدم که من ندارم. اینجا درسته هیچی ندارم ولی چاره‌ای نیست. نگاهی به زن کردم. صورتش قرمز شده بود از بغض و گریه که با روسری‌اش پاک می‌کرد... ولی مرد ناگهان شجاعت و غروری در حرف زدندش پیدا شد و گفت: ولی این عباس پسر وسطیه یه چیزی میشه، آخه سواد دارم. اون می‌تونه وضعمون بهتر کنه... وقتی رفتم تو تنها اتاقشون دیدم هیچی برای یک زندگی اولیه ندارن ولی دیوارهای ترک‌خورده پر از پوست‌های بازیکرهای کراهی و....است. زیاد عکاسی نکردم چون این سوال در ذهنم ایجاد شد که چقدر از این خانواده‌ها هستند، حتی با شرایط بدتر که فریاد می‌زنن ولی ماها گوش‌هایمان را گرفته‌ایم و دوست نداریم بشنویم که چی میگن... موقع خداحافظی برگشتم تا چهره تکت‌شونو که نمی‌شد در آنها امید دید ببینم که این صحنه را دیدم و عکس گرفتم... فقط چشمای عباس غم بزرگی داشت.

گزارشی

زیرا می‌دانند آنچه را به راستی می‌دانند

گمان می‌کنم که امروز بیش و کم همه آنهایی که دستی در هنر امروز ایران دارند، دیگر با «گروتیسم» و «اگروتیک» آشنايند. معمولاً گمان‌مان این است که این دو اقبال اوربانتالیسم قرن نوزدهم‌اند، اما اگروتیسم امروز بسیار پیچیده‌تر از اودالیسک انگر با زئوار است. حلقه دوستان و همکاران من – که بی‌ریب نتقتهام اگر جمع آنها را معرفان هنر امروز ایران بدانم – بیش از هر چیز دیگر از «اگروتیک» دشنام مراد کرده‌اند. ما با این لغت به همکاران‌مان حمله کرده‌ایم و در واقع چیز زیادی هم نتقته‌ایم. به صرف حضور چادر، نقوش سنتی، فولکلور و نوشته و خطاطی، اثری را اگروتیک می‌خوانیم و راه بحث را می‌بندیم. به عقیده من ایرادی ندارد که چیزی، کسی یا اثری اگروتیک باشد. «اگروتیک» در لغت چیزی است که جذاب، غریب و شگفت‌انگیز باشد و رنگ و بوی فرهنگ آن سویی آب‌ها را داشته باشد؛ چیزی که از دور دست‌ها آمده است. «اگروتیک» را همان‌گونه به اثری هنری اطلاق می‌کنند که به ادوئهای آمده از سوق‌های آفریقا^۱ و نوعی خاص از ماساژ افراد باکی اطلاق «اگروتیک» به کسی با آثار او چندان کمک به فرآیند دلالت و معناسازی نمی‌کند، زیرا نسبت دادن آن صرفاً نشان می‌دهد که از نگاه دریافت‌کننده اثر، آن اثر برای خود او، دیگری – و اگر بخواییم کلی‌گویی کنیم – برای فرهنگی دیگر رنگ و بوی دگرجایی دارد. پس گزاره «این اثر اگروتیک است» به غایت سوزک‌نیو است و هیچ کمکی نمی‌کند تا مثلاً بفهمیم که چرا نمی‌شود آن را یکسان هم به مجموعه‌مثل هر روز شادی قدربیان اطلاق کرد و هم مثلاً به چهره مادر احمد مرشدلو. از اگروتیک بودن گریزی نیست. احمد مرشدلو مثل همه ما با چادر سیاه بزرگ شده است و بالطبع چیزهایی را زیسته است که «غایر» نزیسته‌اند. من نیز هرزنگاری

یک خاطره، یک عکس

من آنجا بودم

سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۳ ■ یکشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۸۹

برعکس ۱۵

«روز جهانی عکاسی» مبارک

سایت عکاسی: روز ۱۹ آگوست (۲۸ مرداد) در تقویم بسیاری از کشورهای جهان به عنوان روز جهانی عکاسی نامگذاری شده است. چرا این روز چنین عنوانی بر خود گرفته‌است و تاریخچه این نامگذاری چیست و به چه رویدادی بازمی‌گردد؟ قدیمی‌ترین عکس ثبت‌شده در تاریخ عکاسی تصویری است که نیسفور نیپس اشراف‌زاده فرانسوی در سال ۱۸۲۶ با فرآیندی که خود آن را هلیوگرافی نامید از چشم‌انداز پنجره اتاقش گرفت. چند سال بعد یک فرانسوی دیگر به نام لویی داگر به سال ۱۸۳۷ به فناوری‌ای دست یافت که تصویری مثبت، مستقیم و پایدار بر صفحه نقراندود ثبت می‌کرد. او فناوری خود را داگروتیپ نامید که در تاریخ عکاسی به عنوان نخستین شیوه عملی ثبت تصویر شناخته می‌شود. این فرآیند اصلاحات و تغییراتی کرد تا اینکه در ژانویه ۱۸۳۹ آکادمی علوم فرانسه داگروتیپ را به عنوان یک اختراع فنی به ثبت رساند. ولی چند ماه بعد دولت فرانسه که به اهمیت این اختراع پی برده بود با تخصیص مقرر۱ ماهانه برای داگر و شریکش که فرزند نیپس بود، از آنان خواست در یک گردهمایی در پاریس در ۱۹ آگوست ۱۸۳۹ جزئیات فنی داگروتیپ و چگونگی کارکرد این فرآیند را برای عموم شرح دهند. دولت وقت فرانسه، در آن روز، اختراع جدید یعنی «عکاسی» را به عنوان هدیه‌ای رایگان به تمام جهان اعلام کرد و این نخستین رونمایی عکاسی برای عموم مردم بود؛ یعنی نقطه آغاز رشد این فن و هنر در جهان.

ظاهراً پیشنهاد نامگذاری ۱۹ آگوست–زمان نخستین رونمایی عکاسی برای عموم–به عنوان روز جهانی عکاسی نخستین بار توسط انجمن‌های عکاسی در امریکا اعلام شد ولی شورای عکاسی بین‌المللی هند در سال ۱۹۹۱ نخستین نهادی بود که این روز را رسماً به عنوان روز جهانی عکاسی جشن گرفت و از آن هنگام تا امروز هر سال کشورهای بیشتری این تاریخ را به عنوان «روز جهانی عکاسی» در تقویم‌های خود گنجانده‌اند، به طوری که هر سال این رویداد نسبت به سال گذشته در گستره بزرگ‌تری برگزار شده است. مدتی است که به همت عکاسانی از آمریکا و استرالیا وب‌سایت ویژه برای «روز جهانی عکاسی» راه‌اندازی شده که امکان عضویت رایگان در آن برای همه عکاسان میسر است. در صورت عضویت در سایت، افراد می‌توانند از خدمات آن استفاده کنند. همچنین در این روز برنامه‌هایی مانند سخنرانی، گردهمایی، جلسات نقد و بررسی آثار عکاسی و رویدادهای رقابتی و غیررقابتی زیادی در سراسر جهان از سوی انجمن‌ها، گالری‌ها، شوراها، نهاده‌ا و وب‌سایت‌های مرتبط با عکاسی برگزار می‌شود.

اما متأسفانه به دلیل نبود یک نهاد واحد بین‌المللی همه‌گیر برای هماهنگ کردن امور، قوانین و رویدادهای مرتبط با عکاسی در جهان، نامگذاری ۱۹ آگوست به عنوان «روز جهانی عکاسی» برای بسیاری از عکاسان در کشورهای مختلف ناشناخته مانده است. با جست‌وجویی در اینترنت دریافتم که این یادداشت نخستین اشاره و توضیح درباره «روز جهانی عکاسی» حداقل در بین رسانه‌های مجازی فارسی‌زبان است. اما بهانه این نامگذاری هر چه باشد مهم وجود روزی است که به نام «عکاسی» روزی که همه فعالان این حوزه در سراسر جهان به طور همزمان به عرصه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند بیشتر بیندیشند. بهانه‌ای است برای با هم بودن و تمرکز بیشترشان روی شباهت‌ها. فرصتی برای معرفی بیشتر این پدیده شگفت‌انگیز به همگان. روزی که در آن همه عکاسان جهان حرفه و هنر خود را گرمی بالارند و به ارزش‌های آن افتخار کنند. عکاسی یکی از مهم‌ترین اختراعات بشر در قرن نوزدهم بوده است. از آن هنگام که لویی داگر در پاریس تابستانی فرآیند خود را علنی کرد تا امروز، عکاسی راه درازی آمده است، تغییرات زیادی به خود دیده و روزبه‌روز بر ضریب نفوذش در میان مردم و جوامع افزوده شده است. عکاسی طی تمام این سال‌ها پرتوی درخشان بر بسیاری از گوشه‌های تاریخ یا ناشناخته زندگی بشر انداخته است و از پس این سال‌ها به یکی از موثرترین، نیرومندترین، سریع‌ترین و پرطرفدارترین ابزار و رسانه‌های بشر برای ارائه اندیشه‌ها و احساساتش تبدیل شده است. مارسل پروست، نویسنده شهیر فرانسوی، جایی در شاهکار همیشه ماندگارش «در جست‌وجوی زمان از دست رفته» می‌نویسد: «به گمان من تنها عکاسی است که همانند بوسه می‌تواند با تازه‌ترین کاربردهایش از درون آنچه به نظر ما چیزی با ظاهری قطعی و همیشگی می‌رسد صد چیز دیگر را بیرون بکشد که همه باز همان‌اند.» روز جهانی عکاسی» مبارک!

تقویم

گزارشی از نمایشگاه تصویری پروژه «شش میلیارد بقیه»

۲۵ نمای عکاسی از آسمان و زمین

ایسنا: نمایشگاه تصویری «بیان آر توس برتراند»–عکاس فرانسوی–با عنوان «شش میلیارد بقیه» با حضور «سبیبیل دقژوال» کارگردان این پروژه شامگاه گذشته–۲۳ مردادماه– در موزه ملک برپا شد. «بیان آر توس برتراند» عکاس فرانسوی است که بعد از پروژه عکاسی «زمین از نگاه آسمان» و تهیه فیلم «خانه» که به تخریب محیط زیست مربوط می‌شود به اجرای پروژه «شش میلیارد بقیه» که به ساکنان کره زمین مربوط است، پرداخته است. این پروژه با همراهی و کارگردانی دو هنرمند دیگر با نامهای «سبیبیل دقژوال» و «پاپتیست روزه لوشار» اجرا می‌شود. این پروژه بزرگ شامل پنج هزار مصاحبه تصویری در قالب ۴۰ سوال در ۷۵ کشور است که با حضور مصاحبه‌گر و به ۴۳ زبان زنده دنیا انجام شده است. این مصاحبه‌ها با بسیاری از مردم کره زمین، از ماهیگر برزیلی تا وکیل استرالیایی، هنرمند آلمانی و کشاورز افغانی انجام شده است. «بیان آر توس برتراند» پی این مصاحبه‌ها قصد داشته با مطرح کردن سوالاتی همچون والدین شما چه چیزی به شما یاد داده‌اند؟ شما چه چیزی به فرزندتان خود انتقال داده‌اید؟ بر چه مولفنی در زندگی فائق آمدید؟ محیط زیست برای شما به چه معنی است و چه کاری برایش انجام داده‌اید؟ قصد داشت شهادت ساکنان کره زمین و سطح و عمق آن را در مورد مسائل محیط زیست و رابطه انسان و زمین بررسی کند.

به اعتقاد این هنرمند عکاس، این شهادت‌ها همچنان باعث نزدیکی به انسان‌های ۷۵ کشور دنیا خواهد شد. سبیبیل دقژوال کارگردان این پروژه که در این مراسم در موزه ملک حضور داشت با اظهار خرسندی از حضورش در ایران گفت: فیلمی که امروز برای شما پخش خواهد کرد، یک نسخه جدید از فیلم قبلی است، زیرا در آن فیلم پنج هزار مصاحبه در قالب ۲۰ فیلم جا گرفته بود. او ادامه داد: پروژه اصلی برای اولین بار در ۲۰ «مونتالیه» پاریس به مدت ۲۰ ساعت اکران شد اما از آنجا که اینجا امکان نمایش این فیلم با این حجم ساعت وجود ندارد ما مختصری از آن را در دو بخش مجزا برای شما پخش خواهیم کرد. او همچنین درباره چگونگی آغاز پروژه «شش میلیارد بقیه» توضیح داد: قطعاً بسیاری از شما، که امروز در این مراسم حاضر شده‌اید، «بیان آر توس برتراند» هنرمند عکاس فرانسوی را می‌شناسید که ۲۵ سال از آسمان و زمین، فیلم و عکس گرفت. این کارگردان با اشاره به تجربیات این هنرمند عکاس ادامه داد: در این مدت که او از بالا عکس می‌گرفت به این فکر افتاد که اهمیت درگیر شدن با مسائل زمین آن هم از آن ارتفاع چیست؟ او در این مدت به هلی کوپتر خود از فراز سرزمین‌ها گذشت و با مردم آنجا روبه‌رو شد. البته از آن ارتفاع او همه چیز را کوچک می‌دید و سیستم زندگی این افراد برایش جالب شد. وی در بخش دیگری از صحبت‌های خود بیان داشت: وقتی شما از آسمان، زمین را نگاه می‌کنید همه چیز کوچک است، مرزها را تشخیص نمی‌دهید بلکه تنها شاهد آدم‌هایی هستید که در کنار هم و بدون هیچ تقسیم‌بندی در حال زندگی هستند به همین دلیل هم برای اولین بار این ذهنیت برای «بیان آر توس» پیش آمد که از نزدیک با این افراد آشنا شود و از آنها سوال‌های مشابهی بپرسد. او تصریح کرد: این فیلم به صورت ویدئویی شکل گرفت و من و یان به دیدار این افراد رفتم و این سبوالات را از پنج هزار نفر پرسیدیم. فیلم اول نشان می‌دهد که چگونه به دیدار این افراد رفتم و پروژه شکل گرفت. در واقع این فیلم نوع برخورد ما با پروژه را نشان می‌دهد. اما قسمت دوم بخش‌هایی از این مصاحبه‌هاست که به صورت موضوعی طبقه‌بندی شده و داستان‌هایی همچون «روای کودکی، ترس، انتقام، خشم و…» را در برمی‌گیرد. امیر انوش‌فر مدیر انجمن معماری ایران نیز در بخش دیگری از این نشست با اشاره به اشتیاق‌اش با این هنرمند عکاس و فعالیت‌های او گفت: انجمن معماران امیدوار است به شکل شایسته‌ای این پروژه را در ایران معرفی کند. به همین دلیل هم من از این افراد دعوت کردم تا امروز اینجا حاضر شوند و این پروژه مهم را که درباره انسان و رابطه او با محیط زیست و طبیعت است به شما معرفی کنند. گفتنی است بعد از پخش فیلم‌ها هنرمندان حاضری، به سوالات مخاطبان پاسخ دادند.

نقل‌های سردستی را «توریستی» می‌خوانند و این نام جز توصیف سطحی دیدن عناصر یک فرهنگ نیست^۱ (البته فقط مطالعه سطح نگارگری ایران و نه حتی راز پشش – اگر رازی در میان باشد – بسیار به کار تعمیق می‌آید). این همه و نیز برخورد توریستی و فرمال با خط فارسی و در نهایت تکرار شیوه‌گرانه اینها است که ما را وامی‌دارد به اگروتیک، ism علاوه کنیم. یعنی می‌شود چون تکرار این سطحی‌نگری از آن مَنَش ساخته است اگروتیسم را شیوه‌ای فرض کنیم. اما آیا میان چیزی که صرفاً یا سطحی است یا عرضه‌ای است در برابر تقاضای بازار و امری ایدئولوژیک یا هیبت اثری هنری فاصله‌ای گذاشته‌ایم؟ یعنی آیا درست است که ذیل «اگروتیسم» نام‌هایی را قطار کنیم که نیمه‌شان ایدئولوژیک‌اند و نیمه دیگر اصل می‌نیاپنور آمده است که اصطلاحی غلط است و صرفاً اندازه برخی از نقاشی‌های کلاسیک ایران را توصیف می‌کند.۱ و فرش اشیاى دکوراتیو هستند، اما من در این مجموعه‌ام تلاش کرده‌ام زیبایی و رازهای پشت آنها را بفهمم.» مینیا‌تور فرض کردن نقاشی کلاسیک ایران فقط در لفظ نیست، خود آثار هم فاش می‌گویند: کلاژ کردن روی زمینه‌ای که هر زمینه دیگر می‌تواند جای آن بنشیند و چیز بنیادینی تغییر نکند. چه نامی برای مجموعه‌ای چنین توریستی بهتر از زمزمه‌های شرق؟ نگاه توریستی است که چنین شرق را ایدئولوژیک یکپارچه می‌کند و ساده‌اندیشانه از جانب شرق با غرب پیچچه عمل می‌کند. لازمه دکوراتیو ندیدن نقاشی ایرانی – صرفاً محض نمونه می‌گویم– شناخت تفاوت‌های ظریف میان واران کَلک بهزاد است و فهمیدن شیوه «نقل»‌ها است. خصوصاً نقل‌های شاگردان بهزاد یادمان خواهد داد که گاه با ظرافت می‌شود بی‌رنگ پیکره‌ای را عیناً و گاه معکوس استسلاسرک و در اثری نو خوش نشان و جا نداشت.^۲ باز در محافل هنر ایران، کلاژ و

• «آفشین بختیار»

پیشینه

کندلوس؛ طبیعت، روستا، عکس

برای رفتن به «کندلوس» از راه جاده چالوس، پس از گذر از شهر «هرزن‌آباد» و در چند کیلومتری آن به سمت چالوس، به یک سهراهی می‌رسید که «دواب‌کجور» نام دارد. اگر از آنجا به سمت راست حرکت کنید، وارد جاده «دشت نظیر» می‌شوید که از آنجا به بعد، مناطقی بسیار زیبا و دلپذیر چهره می‌نماید. جاده دارای پیچ‌وخم‌های زیادی است و طبیعت اطراف به گونه‌ای است که گویی هر چند روز، یک بار تغییر چهره می‌دهد و زیبایی‌هایش هر بار تازه می‌شود. در این جاده که به روایان (علمده) منتهی می‌شود، پس از دشت نظیر در بخشی به نام «هتی سک»، جاده‌ای فرعی به سمت راست گشوده می‌شود که به ارتفاعات راه می‌برد و این جاده‌ای است که ما را به سوی کندلوس راهنمایی می‌کند؛ از دواب تا کندلوس، ۴۲ کیلومتر است. منطقه کندلوس شامل چهار دهکده به نام‌های پیده، گیل کلا، میرکلا و کندلوس است. دهکده کندلوس که یکی از قدیمی‌ترین مجتمع‌های

آلومش

شرایط نوری متفاوت از تنظیم‌های مناسب استفاده کنید.البته در این انتخاب‌ها برای وایت بالانس در دوربین یک تنظیم اتوماتیک هم در اختیار دارید که به دوربین اختیار تنظیم تراز سفیدی را واگذار می‌کند. اما کسانی که می‌خواهند عکس‌های دقیق‌تر و بهتر و مناسب با شرایط نوری که در آن قرار دارند تهیه کنند می‌توانند از تنظیم دستی استفاده کنند. برای این کار کافی است کلیه تنظیمات دوربین را در حالت اتوماتیک قرار دهید و سپس از یک کاغذ یا فضای سفید یک فریم عکس تهیه کنید. آن عکس تراز سفیدی نور محیط شما برای دوربین خواهد شد. در منو تنظیمات در بخش وایت بالانس (WB) گزینه تنظیم دستی را انتخاب و عکس گرفته‌شده را به آن معرفی کنید.البته در بعضی از دوربین‌ها این عمل را هنگام انتخاب گزینه انجام خواهید داد. باید دقت کنید که اولاً کاغذ یا چیزی که از آن عکس می‌گیرید کاملاً سفید باشد و ثانیاً حتماً در نور محیطی که در آن قصد عکاسی دارید از آن عکس بگیرید.

نکته‌های عکاسی دیجیتال

برای دوربین‌های عکاسی دیجیتال، باید معادل نور سفید را روی آنها تنظیم کرد. این به این معنی است که روش دوربین برای ثبت رنگ‌های مختلف باید طوری تنظیم شود که رنگ سفید یا خاکستری سؤزه هم به طور خنثی روی عکس به رنگ سفید یا خاکستری ظاهر شوند.

تعادل نور سفیدی (White Balance): چشم انسان به طور اتوماتیک به انواع نورهای موجود خود را تطبیق می‌دهد. یک صفحه کاغذ سفید را چشم ما چه در زیر نور آفتاب و چه در زیر نور لامپ‌های خانه سفید می‌بیند. برای دوربین‌های عکاسی دیجیتال، باید معادل نور سفید را روی آنها تنظیم کرد. این به این معنی است که روش دوربین برای ثبت رنگ‌های مختلف باید طوری تنظیم شود که رنگ سفید یا خاکستری سؤزه هم به طور خنثی در روی عکس به رنگ سفید یا خاکستری ظاهر شود. برای این منظور همیشه کارخانه سازنده دوربین شما انتخاب‌هایی را برای شما در تنظیمات دوربین قرار داده است. شما باید در